

مفهوم آزادی در اسلام

سارا امامی^۱

چکیده:

در اسلام، مراد از آزادی، آزادی درونی است اما بدون تحقق آزادی بیرونی رسیدن به آزادی درونی ناممکن است. اسلام صرفاً پذیرای آزادی تفکر است و آزادی عقیده را نفی می‌کند. پذیرش آزادی اندیشه و آزادی بیان به این نکته مبتنی است که باید میان دین و اندیشه با آنچه «حقایق نهایی عالم هستی» نامیده می‌شود، فرق بگذاریم. و معتقد باشیم که تصور خاصی از خداوند لازم نیست. اظهار نظر در باب سیاست و حکومت نیز، از آن جا که اسلام هیچ شکل خاصی از حکومت و نظام سیاسی را مطرح نکرده است، کاملاً آزاد است. برخی بر این باورند که آزادی مفهومی مدرن است و نمی‌توان از آن نام و نشانی در نصوص اسلامی یافت. بر باور این افراد آزادی مطرح در دنیای امروز برخاسته از فکر جامعه مدرن غربی است که جامعه اسلامی فاقد آن است.

افزون بر این و بر فرض پذیرش امکان گفتگو از مفهوم آزادی در قرآن با فقر شدیدی در ادبیات و آموزه‌ها اسلامی مواجه‌ایم؛ از این رو نمی‌توان ادبیات غنی در زمینه بحث از آزادی فراهم کرد. دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که معتقدند می‌توان از مفهوم آزادی در قرآن سخن بر میان آورد. آزادی مهم‌ترین مفهومی است که بشر همواره با آن مواجه بوده است. در نتیجه مهم‌ترین متن در دین اسلام نمی‌تواند در برابر آن سکوت کرده باشد. اصولاً آزادی سیاسی مفهومی جدید است که فی نفسه و بالذات ضرورت دارد. از این منظر، آزادی در معنای امروزی آن با سیاست که امروزه یک عمل برنامه ریزی جمعی است، معنا پیدا می‌کند. از این رو، اصولاً این بحث مطرح نیست که از نظر اسلام، آزادی همان، آزادی درونی است؛ بلکه آنچه مطرح است آزادی سیاسی به عنوان یک ضرورت برای زندگی بشر در شرایط کنونی است و این جز در ساختار دموکراتیک، قابل تحقیق نیست.

^۱ . حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام علیها) - شیراز - سال سوم.

با توجه به این اهمیت، در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش هستیم که، نسبت بین اسلام و آزادی چیست؟ آیا اسلام مخالف آزادی است یا موافق آن؟ تعریف آزادی؟ انواع آزادی با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم؟ حدود آزادی، آزادی در اسلام و لیبرالیسم محتوای این مقاله را تشکیل می‌دهد. شیوه بحث نیز توصیفی - تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: آزادی، اسلام و آزادی، بیان، حدود آزادی، لیبرالیسم.

مقدمه:

از جمله مهمترین مباحث فلسفه سیاسی از دیر باز تاکنون مسئله «آزادی» است. با آنکه آزادی از نیازهای فطری بشر است و از ابتدای خلقت، انسان‌ها آن را درک کرده‌اند، اما عملکرد سوء کلیسا در قرون وسطی و تبلیغ روی نوع خاصی از آزادی پس از رنسانس، این توهم را به وجود آورده که گویا آزادی، اختراع غرب جدید است.

تعمیم آموزه‌های تحریف شده مسیحیت و عملکرد سوء رهبران کلیسا از یک سوء استبداد برخی از حاکمان دین پناه از سوی دیگر موجب شد تا فرضیه تضاد دین و آزادی در ذهن عده‌ای شکل بگیرد. این گروه بدون آنکه دین ناب را از دین ناخالص تشخیص دهند، بر همه ادیان الهی حکمی واحد روا می‌دارند. بر این مبنا پیروان مکتب اومانیسیم و لیبرالیسم در دنیای غرب و جهان اسلام، در تلاشند تا فرضیه مذکور را اثبات کنند و در نتیجه دین را از صفحه حیات اجتماعی برانند.

برای این گروه اسلام و یهودیت و مسیحیت فرقی ندارد. همه را مانع آزادی انسان می‌دانند. حال جای این پرسش است که نسبت اسلام با آزادی چیست؟ آیا اسلام به عنوان تازه‌ترین دین الهی و آخرین آن‌ها، آزادی را به رسمیت می‌شناسد یا با آن سر ستیز دارد؟ بدون تردید پاسخ به این پرسش نیازمند مقدمات ضروری است. لازم است ابتدا تعریف آزادی ارائه شود، مراحل تحقق آن بیان گردد، گونه‌های مختلف آن طرح شود و سپس اثبات یا نفی آن از منابع اسلام مانند قرآن و روایات بررسی شود با این مقدمه، بحث خود را پی می‌گیریم.

۱- مفهوم شناسی

آزادی:

لغوی:

آزاد بودن، رهایی، خلاص، بی قید و بند آن که بنده کسی نباشد.^۱

آزادی: رهایی، خلاص، اختیار.

اصطلاح هویت، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار.^۲

آزادی: رها بودن از قید، گسستگی از تعلقات، وارستگی: نعمتی بهتر از آزادی نیست.^۳

اصطلاحی:

به معنای مصون ماندن از اراده مستبدانه^۴

یکی از شرایط وجوب تکلیف بر انسان، مختار بود و مجبور نبودن او توسط دیگران یا شرایط خاص می‌باشد از آن به آزادی یا حریت تعبیر می‌شود.

بیان لغوی و اصطلاحی:

فصاحت و زبان آوری.

هرکس در میدان بیان بر اندازه مجال خویش قدمی گذارده. پیدا و آشکار شدن و فصاحت و زبان

آوری سخن آشکار.^۵

۱ - معین، فرهنگ معین، ج ۱.

۲ - دهخدا، لغت نامه، ج ۱.

۳ - عمید، فرهنگ معین.

۴ - آقا بخشی، فرهنگ لغت علوم سیاسی.

۵ - دهخدا، لغت نامه دهخدا.

بیان: پیدا شدن و آشکار شدن علمی است که آوردن یک معنی به طریق گوناگون را می‌آموزد.^۱
آزادی بیان:

آزادی به معنای حق ابراز و بیان عقیده است و در کلام جدید از آن بحث شده است.

آزادی بیان در اعلامیه حقوق بشر هم بر ضرورت آزادی عقیده و بیان آن تاکید شده است.

بیان مصدر فعل لازم و به معنای واضح و روشن و به صورت مصدر و اسم فاعل متعدی به معنای روشن کردن و روشن کننده به کار می‌رود.^۲

بیان:

سخن گفتن، فصاحت و زبان آوری.

علمی که درباره بیان معنای واحد به شیوه‌های مختلف و برپایه تصویر سازی، بحث می‌کند.^۳

حدود:

قدر، اندازه.^۴

اصطلاحی: اندازه‌ها . یا تجاوز کردن از حدود خود از اندازه خود در گذشتن، پا از گلیم خود درازتر کردن.^۵

حدود: مرزها. به معنای دیوار و حائل بین دو چیز. در اصل منع. در اصطلاح: واسطه میان دو چیز که از اختلاط آن جلوگیری می‌کند. آن‌هاست مرزهای خدا پس به آن نزدیک نشوید.^۶

۱ - معین، فرهنگ معین.

۲ - موسوی بجنوردی، دایره المعارف اسلامی.

۳ - عمید، فرهنگ عمید.

۴ - معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۳۴۲.

۵ - همان.

۶ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۹.

حدود: مرز. پایان.

در اصطلاح: آنچه در حیطه اختیار، توانایی و قوای شخصی و فرد قرار دارد. دامنه یا شرایطی که کسی یا چیزی یا کسی را محدود یا مقید می‌سازد.^۱

حدود: منع کردن.

اصطلاحی: «کل عقوبه مقدره یسمی حدا و ما لیس کذالک یسمی تعزیر»^۲

لیبرالیسم:

لغوی: آزادیخواهی.

اصطلاح: اندیشه سیاسی، بر دیدگاه یا خط مشی‌های کسانی که گرایش اولیه‌شان در سیاست و حکومت کسب یا حفظ میزان معینی آزادی از قید نظارت یا هدایت دولت یا عوامل دیگری است که ممکن است برای اراده انسانی نامطلوب به شمار آید.^۳

لیبرالیسم:

آزادمنشی

اصطلاحی: نظریه سیاسی و اقتصادی که خواهان آزادی فرد در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی است و لزوم دخالت دولت را در آن‌ها رد می‌کند.^۴

لیبرالیسم: نوعی منش و آزادیخواهی. نوعی منش و خط و مشی آزاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و مذهبی که در آن فرد مخالف دخالت حاکمیت است.^۵

۱ - انوری، فرهنگ فشردن سخن، ج ۱، ص ۸۴۴.

۲ - سیاح، المنجد، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳ - دهخدا، لغت نامه دهخدا.

۴ - عمید، فرهنگ عمید.

۵ - معین، فرهنگ معین.

لیبرالیسم: لغوی و اصطلاحی.

به معنای آزادیخواهی. آزادی مبتنی بر فردگرایی و تکیه بر عقل بودن و در نظر گرفتن وحی از عناصر اصلی تفکر لیبرالیسمی می‌باشد.^۱

۲- تعریف آزادی

درباره آزادی تعریف‌های بسیاری شده است، ولی ساده‌ترین تعریفی که شده، این است که: «آزادی فقدان منع و جلوگیری است.»^۲ این تعریف بسیار مهم و چند پهلو، در حقیقت با آزادی منفی مناسبت دارد. در تعریف دیگری گفته شده است: «آزادی قدرت داشتن برای انجام دادن هر کاری است که به دیگران زیان نرساند.»^۳

رهایی انسان از قید موانع برای تحقق هدف. این معنا از آزادی که تعریف درستی است، مفهومی عام دارد که شامل امور مثبت و منفی است. یعنی اگر انسان کاری (مثبت یا منفی) را اراده کند، بدون مزاحمت بتواند آن را انجام دهد بر این اساس اگر کسی یا گروهی اراده کند که به مکانی سفر کند یا غذای خاصی را تناول کند یا لباس ویژه‌ای را بپوشد، درس بخواند به دانشگاه برود، ازدواج کند، به مردم کمک کند و ... و مانعی برای انجام کار او نباشد، آزاد است. همین گونه است اگر اراده تجاوز به ناموس و یا اموال کسی یا گروهی داشته باشد، یا بخواهد با تن عریان و هر شکل و شمایل وارد خیابان شود، در کار دیگران دخالت کند، آبروی کسانی را بریزد، تن فروشی کند، خانه و کاشانه و همسر و فرزندان را رها سازد، رابطه نامشروع داشته باشد و ... و بتواند آزادانه و بدون هیچ مزاحمتی یا مانعی این تمایلات خود را عملی سازد، تعریف یاد شده شامل حال او نیز می‌گردد.^۴

۱ - موسوی بجنوردی، دایره المعارف اسلامی.

۲ - رحیمی، اصول حکومت جمهوری، ص ۹.

۳ - فرانتس، آزادی و قدرت و قانون، ص ۶۸.

۴ - ایازی، آزادی در قرآن، ص ۲۲.

با اینکه تعریف عام آزادی شامل اقدامات منفی نیز می‌شود ولی هیچ عقل سلیمی به طور مطلق با این امور موافق نیست. بی‌گمان مفهوم آزادی را باید در نگاه مثبت آن جست و جو کرد. انسان آزاده بر برهنگی، تن فروشی، بردگی جنسی، خرافه‌گرایی، هم جنس بازی و مانند آن، عنوان آزادی نمی‌دهد اما امکان عرضه‌ی اندیشه، بیان عقیده، اختیار انتخاب شغل و مسکن، مشارکت در سرنوشت جامعه و مانند آن را از مصادیق بارز آزادی می‌داند و براساس مطالب یاد شده، می‌توان از دو نوع آزادی سخن گفت: آزادی مثبت و آزادی منفی. آنچه که در جهان غرب امروز می‌گذرد هر دو نوع آزادی است. اما آیا در اسلام نیز این هر دو پذیرفتنی است؟ تردیدی نیست که آزادی مورد نظر اسلام، آزادی منطقی و عقلانی است نه رهایی بی قید و شیطانی. آزادی در جامعه دینی و جامعه سکولار متفاوت است.^۱

۳- انواع آزادی

۳-۱ آزادی اعتقادی

تجلی این نوع آزادی در ممنوعیت تفتیش عقاید و اختیار دارای فرد یا گروه و ملتی، برای انتخاب نوع دین، مذهب یا مکتب مورد نظر خود است. اگر انسان برای پذیرش عقیده، دین و یا مکتب خاصی تحت نباشد و بتواند آزادانه آنچه را اراده کرده است، انتخاب کند و یا اینکه هیچ کدام را نپذیرد، چنین فردی از آزادی اعتقادی برخوردار است. حال اینکه آیا هر دین یا مکتبی را می‌توان پذیرفت و یا می‌توان بدون اعتقاد و دین زندگی کرد، یا نه بحث دیگری است.^۲

۳-۲ آزادی سیاسی

یعنی آزادی در سرنوشت سیاسی خود، اینکه فرد یا گروهی بتواند از طریق ابزارهای لازم، مشارکت سیاسی داشته باشد و در این راه مانعی برای تحقق اهداف خود نبیند. اگر فاعل آزادی (فرد یا گروه) بتواند در سرنوشت سیاسی خود و جامعه آزادانه مشارکت کند، اجباری از سوی دیگری (داخلی یا

^۱ - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، در آمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۲.

^۲ - مطهری، آزادی انسان، ص ۱۱۸.

خارجی) نداشته باشد، از آزادی سیاسی برخوردار است. اما اگر فرد یا گروهی نتواند خود به مقامات سیاسی برسد و یا زمامداران مورد نظرش را در یک رقابت سالم برگزیند، به لحاظ سیاسی آزاد نیست. گفتنی است که موانع آزادی سیاسی منحصر در استبداد دولتی و فشارها و اجبارهای ظاهری از سوی گروه‌های رسمی و غیر رسمی نیست. از مهمترین مصادیق آزادی سیاسی: آزادی انتخاب و حق رای، حق اعتصاب، آزادی در بیان اندیشه سیاسی است.^۱

۳-۳ آزادی اخلاقی

عدم تاثیرگذاری فقه بر اخلاق و آزادی اخلاقی. اجبار و زور فقط در قلمرو ظاهر افراد کار ساز است که قلمرو فقه است. در حوزه اخلاق و عقاید افراد کار ساز نیست. عقیده و ایمان در منطقه‌ای قرار دارد که از دسترس تحمیل و اجبار خارج است. با ابزار نه می‌توان فکری را به کسی قبولاند و نه می‌توان اعتقادی را به او انتقال داد و نه می‌توان خلیات فردی را تغییر داد. بنابراین باید از این سیر به عنوان عدم تاثیرگذاری فقه بر اخلاق آزادی یاد کرد. با اقدامات ظاهری و تسلط بر ظاهر نمی‌توان باطن را تصرف کرد.^۲

۳-۴ آزادی فردی

امام خمینی (رحمه الله) با اعتقاد به حریم خصوصی برای شهروندان، حوزه‌ای از آزادی غیر قابل تجاوز را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد که قانون نیز نباید به آن حریم نزدیک شود. آنچه در این باره حائز اهمیت است اینکه اگر چه امام در نگرش به مکاتب آزادی خواه غربی نزدیک می‌شود که معتقد به وجود حریم خصوصی برای شهروندان هستند و با بنای آزادی بر فردگرایی، حوزه‌ی گسترده‌ای را برای حریم خصوصی افراد ترسیم می‌کنند ولی ایشان با مبانی دیگری که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد،

۱ - ایازی، آزادی در قرآن، ص ۲۹۶.

۲ - مطهری، جهاد، ص ۴۹.

۳ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ص ۳۳۴.

دایره‌ی حریم خصوصی را به صورتی تنگ‌تر مورد توجه قرار می‌دهد و در این موضوع بر اخلاق عمومی و سعادت اجتماعی تاکید می‌نماید.^۱

پس براساس این دیدگاه، دولت اسلامی دولتی است که هم اخلاق عمومی و سعادت اخروی مردم و هم سعادت دنیوی، رفاه و آزادی را در نظر می‌گیرد. به طور کلی از نظر امام خمینی (رحمه الله) شهروندان در حیطة زندگی خصوصی خود که از جانب قانون تعیین می‌گردد و از حیطة زندگی عمومی و مدنی مجزا می‌شود، آزاد هستند و کسی نمی‌تواند به حریم خصوصی آنان وارد شود. حوزه خصوصی مواردی را شامل می‌شود که در فرمان هشت ماده‌ای امام متجلی گشته است. که در مورخه ۶۱ / ۹ / ۲۴ خطاب به قوه قضاییه و تمام ارگان‌های اجرایی در مورد اسلامی شدن قوانین و عملکردها صادر شد، در واقع منشور آزادی‌های انسان در حریم شخصی است.^۲

۳-۵ آزادی جنسی

یکی مکاتبی که در غرب وجود دارد مکتب اخلاق جنسی است. این مکتب براساس سه اصل مهم بنا نهاده شده است؛ یکی اینکه آزادی هر فرد مطلقاً محترم است و باید محفوظ بماند. مگر آنجا که مزاحم آزادی دیگران باشد، به عبارت دیگر آزادی را چیزی جز آزادی نمی‌تواند محدود نماید. این سیستم اخلاقی آزادی را، از آن جهت انتخاب کرده است که آزادی تکیه‌گاه اصلی و اساسی حقوق فردی به شمار می‌رود.

این گروه بر این باورند که آزادی جنسی یک فرد به آزادی دیگران لطمه نمی‌زند، مگر در تولد فرزند یا زمانی که اطمینان پدر و فرزندی در میان باشد و در این صورت لازم است که زن از همسر اصلی خودش؛ بچه‌دار شود. این نظریه را از دو جنبه مورد انتقاد قرار داد، یکی همان بحث آزادی که هیچ چیز جز آزادی دیگران نمی‌تواند آن را محدود کند. دوم از نظر جنسی که می‌گویند در غیر پدر و فرزندی ضرری به اجتماع وارد نمی‌شود، و آنچه مبنای آزادی و رعایت آن را لازم می‌کند، گرایش‌ها و استعدادهای اصیل، که از طریق فطرت در وجود انسان قرار گرفته است، نه اراده فرد. اراده بشر تا زمانی

^۱ - جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله)، ص ۲۶۵.

^۲ - خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۳۹-۱۴۳.

قابل احترام است که با استعدادهای عالی و مقدس که در نهاد بشر است هماهنگ باشد و او را در مسیر تعالی و ترقی بکشانند، در غیر این صورت آزادی احترامی ندارد.^۱

۳-۶ آزادی فکری و کلامی

این نوع از آزادی از چگونگی رابطه انسان و خداوند تولید می‌شود و موجودیت می‌یابد. این نوع آزادی در ادبیات دینی با مفهوم دوگانه جبر یا اختیار، پیوند خورده است. لازمه آزادی وجود اختیار و اراده آزاد است. در عین حال این وضعیت به آزادی مطلق انسان نمی‌انجامد.

انسان از نظر تکوینی آزادی عمل دارد و برخلاف سایر موجودات نمی‌تواند به راه‌های گوناگونی حرکت کند. با این همه با توجه پذیرش مفروضات هستی‌شناسانه و اسلامی انسان مومن، آزادی تکوینی انسان با تشریح و فقه محدود می‌شود و از این حیث آزادی مسئولانه مفهوم سازی می‌شود. انسان آزاد است باید پاسخ‌گوی انتخاب‌های خود در قبال خداوند باشد.

این نوع از آزادی به طور غیر مستقیم بر سیاست اثرگذاری دارد و نه به طور مستقیم؛ به طور مثال اگر فردی جبرگرا شود این اعتقاد به جبرگرایی به طور واسطه‌ای رفتار سیاسی فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اصل نفی ولایت انسان بر انسان دیگر مگر به اذن الهی، نیز به تولید آزادی کلامی می‌کند. با توجه به سنت آزمایش الهی، ضرورت آزادی عمل انسان تعیین می‌شود. آزمایش الهی دارای مفروضی بنام آزادی است. مفاهیم خلافت الهی انسان بر زمین نیز خبر از آزادی عمل انسان و استعداد دوگانه وی برای تحقق یا عدم تحقق عینی آن می‌دهد آزادی.

آزادی در اندیشه سیاسی اسلامی، ارزش مطلق نیست. آزادی برخلاف مفاهیمی چون عدالت که ارزش مطلق است، یک ارزش نسبی است؛ تعیین آزادی فی نفسه هدف نیست، بلکه وسیله است. آزادی برای رشد و کمال انسان، جامعه، دولت و نظام بین الملل است. آزادی که تاثیر منفی بر رشد و کمال داشته باشد، پذیرفته نیست.^۲

^۱ - مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص ۳۹.

^۲ - برزگر، ساختار مهم اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۱۲.

۳-۷ آزادی نظامی - امنیتی

این آزادی نیز در اقدام بدون مانع برای عملیات نظامی - امنیتی دیده می‌شود. اگر گروهی مسلح یا نیرو انتظامی برای تحقق اهداف خود آزادانه بتواند دست به عملیات بزند از آزادی برخوردار است. اما اگر موانعی بر سر راه داشته باشد یا تحت اجبار به عملیات نظامی مند افراد، گروه یا ملتی خاص دست بزند، از آزادی نظامی برخوردار نیست. به همین سیاق است فعالیت در بعد اطلاعاتی - امنیتی.^۱

۳-۸ آزادی اقتصادی

منظور آزادی در تولید، توزیع و مصرف کالاهای اقتصادی است. اگر افراد در کار و تجارت در ابعاد داخلی و خارجی مانع نداشته باشند؛ بتوانند از ثروت مالکیت مورد نظر خود با تلاش برخوردار شوند، در بخش کشاورزی یا صنعت و خدمات به انتخاب آزادانه خود فعالیت کنند؛ از آزادی اقتصادی برخوردارند. اما هرگونه اجبار و فشار در جلوگیری از اختیار عمل در انتخاب شغل، فعالیت اقتصادی در بخش خصوصی، تشکیل تعاونی‌های اقتصادی و فعالیت در رشته خاصی از امور اقتصادی جامعه، ناقص آزادی اقتصادی است. همین گونه است که اگر دولت یا باندهای خاصی در اقتصاد دخالت کنند و مانع از فعالیت آزاد اقتصادی شوند یا افراد را به شیوه‌های مختلف تحت فشار اقتصادی قرار دهند.^۲

۳-۹ آزادی بیان

در حال حاضر در غرب هرگونه اهانت به مقدسات آزاد است و با بهانه دفاع از آزادی بیان از آن دفاع هم صورت می‌گیرد در حالی که هرگونه انتقادی از صهیونیست‌ها و حتی هرگونه تحقیقی درباره واقعیت داشتن یا عدم واقعیت ماجرای هولوکاست که بنیان تشکیل رژیم صهیونیستی می‌باشد ممنوع است و در این راه افرادی همچون روزه گارودی به محاکمه کشیده شدند. اقدامات غربی‌ها حتی تا جایی پیش رفت که در جریان برگزاری کنفرانس هولوکاست در تهران دولت‌های غربی تهدید کردند کسانی که در این کنفرانس شرکت کنند دستگیر و محاکمه خواهند شد.

^۱ - صادقی، مجله حصدن، ش ۲۰، ص ۳۳.

^۲ - همان، ص ۳۳.

آزادی انسان در انتخاب عقیده امری است ضروری تسخیر قلوب که لازمه باور و رکن اعتقادات است، با اکراه ممکن نمی‌شود. از این رو اسلام آزادی انتخاب و ایمان آگاهانه را به عنوان اصلی از اصول اساسی، مکتب پذیرفته و مردم را از اکراه و اجبار بر دین بازداشته است.^۱

۴- حدود آزادی

بحثی که وجود دارد، بر سر «حدود آزادی» است. بالاخره این آزادی مطلق یک جا باید محدود شود. انسان اگر بخواهد زندگی مطلوب و راحتی داشته باشد، باید قبول کند که مقداری از آزادی‌های او را بگیرند و یکجا متوقف شود. بحثی که بین متفکرین و فلاسفه اجتماعی و کسانی که در این باب نظر داده‌اند وجود دارد، در این حد است که مرز آزادی کجاست؟ یعنی انسان‌ها تا چه حدود در چه محدودهای و در چه چهارچوبی آزادند و به کجا که رسیدند، جلوی آزادی آن‌ها باید گرفته شود؟^۲

۱-۴ نظر فلاسفه غرب درباره حدود آزادی

فلاسفه غرب اولین بار در فرهنگ رایج جهانی، نظراتی ابراز کردند و کتاب‌هایی نوشتند و همان اصول، غالباً در اعلامیه حقوق بشر هم که امروز یکی از سندهای جهانی به حساب می‌آید و مورد قبول خیلی‌ها است، ذکر شده است. آنان در این زمینه نظرهایی را درباره حدود آزادی ذکر کرده‌اند. مثلاً، مرز آزادی قانون است.^۳

اگر کسی می‌خواهد آزاد باشد، باید در چهارچوب قانون آزاد باشد. یا مرز آزادی تا جایی است که به آزادی دیگران لطمه نزند. این‌ها حرف‌های معروفی است که فلاسفه اجتماعی غرب گفته‌اند و بسیاری از نویسندگان مسلمان هم از آن‌ها تقلید کرده و گرفته‌اند، و بدون اینکه درباره نظر اسلام تجزیه و تحلیلی بشود، آیات قرآن دیده شود و نظرات اسلامی بررسی بشود، همان شعارها را سر داده‌اند. البته برخی از حرف‌ها درست هم هست، لکن برخی از حرف‌ها نادرست، غیر قابل دفاع و غیر قابل منطقی

۱ - مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹.

۲ - خامنه‌ای، آزادی از نظر اسلام و غرب، شماره ۱۴.

۳ - همان، شماره ۱۴.

است.^۱

تفاوت‌های است که در شکل کلی آزادی از نظر اسلام با آزادی‌هایی که متفکرین غربی ذکر کرده‌اند، وجود دارد. تفاوت‌های اساسی بین حدود و مرزهای آزادی در اسلام و غیر اسلام، یا به تعبیر بهتر، بین ادیان و غیر آن‌ها هست.^۲

۲-۴ حدود آزادی در اسلام و غرب

گرچه واژه آزادی بیشتر در قرون اخیر بر سر زبان‌ها افتاده است. ولی آزادی‌خواهی انسان مطلب تازه‌ای نیست که در این قرون به وجود آمده باشد، بلکه همیشه در اندیشه او جای داشته و یکی از آرزوهای دیرینه وی بوده است. علاقه انسان به آزادی، مانند دیگر علاقه‌ی او ریشه تکوینی دارد و منشاء آن وجود اراده در اوست.

انسان مطالب را درک می‌کند و هنگامی که اراده وی به اموری تعلق می‌گیرد، میل دارد آزاد باشد و به آن چه مورد علاقه و نظر اوست، عمل کند و هیچ‌گونه مانعی بر سر راه او نباشد. چون موجودی اجتماعی است و به حکم فطرت و غریزه می‌خواهد با دیگر هموعانش در حل مشکلات اساسی همراه باشد. تفاوت فاحشی که میان حدود آزادی از نظر اسلام و تمدن جدید وجود دارد، این است که پایه و اساس تمدن جدید بر بهره برداری بیشتر از لذت‌های مادی قرار دارد. به همین دلیل، افراد از قید معارف و عقاید دینی و اصول اخلقى آزادند و می‌توانند هر کاری را انجام دهند به شرط اینکه موضوع مخالف نداشته باشد.^۳

اسلام در مرحله اول؛ اساس آموزه‌های خود را بر توحید و در مرحله دوم، بر اخلاق و ملکات فاضله قرار داده و برای همه کارهای فردی و اجتماعی حدودی قائل شده است. به همین دلیل آزادی به آن معنا که در تمدن جدید دیده می‌شود در اسلام وجود ندارد. اسلام گونه‌ای آزادی به انسان عطا کرده

۱ - همان، شماره ۱۴.

۲ - همان، شماره ۱۴.

۳ - مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۶.

که دنیای پهناوری در برابر او گشوده است و آن آزادی از قید بندگی غیر خداست. این آزادی، بسیاری از قید و بندهایی را که در جهان متمدن کنونی وجود دارد، از پای آدمی باز می‌کند، یعنی هر ملتی را از قید هر نوع استعمار و بندگی دیگر ملل آزاد می‌سازد و هر طبقه‌ای از طبقات اجتماعی را از بندگی دیگر طبقات‌ها رها می‌کند از این رو، افراد و جامعه‌های قوی و ضعیف و نژادهای گوناگون را به طور مساوی از آزادی بهره‌مند ساخته است. این آزادی بزرگ‌ترین آزادی است که اسلام به بشر اعلام کرده است. آخداوند در قرآن می‌فرماید: «ای اهل کتاب! به سوی چیزهایی بیاید که در آن اتفاق نظر داریم؛ جز خدا نپرستیم و هیچ چیز را شریک او قرار ندهیم و جمعی، جمع دیگر ارباب خود قرار ندهیم.»

۵- آزادی غربی و آزادی شرقی

بی‌گمان مکتب آزادی امر مشترک و متوافقی در زندگی انسان است. نمی‌توان بستر زایش و خاستگاه آزادی را و موانع بشری یکسان تلقی کرد. در غرب ریشه و منشاء آزادی را تمایلات و خواسته‌های انسان می‌دانند و آنجا که از اراده انسان سخن می‌گویند، در واقع میان تمایل و اراده فرقی قائل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه غرب انسان موجودی است دارای یک سلسله خواسته‌ها که می‌خواهد این چنین زندگی کند. همین تمایل و منشاء آزادی عمل او خواهد بود. آنچه آزادی فرد را محدود می‌کند آزادی امیال دیگران است. هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند.^۳

به تعبیر عبدالهادی حائری آزادی در آمریکا و کشورهای اروپایی غربی و روسیه تزاری در بستر و چهارچوب سوداگری و سوداگرایی سرمایه داری و مالکیت فردی تعبیر و تفسیر شده و در پهنه عمل در خدمت شیوه تولید سرمایه داری بوده است. در برابر دو طبقه فئودال یک طبقه نوپا که خود را

۱- همان، ج ۱۶، ص ۱۸۳.

۲- مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۹.

۳- ایازی، آزادی در قرآن، ص ۳۳.

طبقه سوم می‌نامید شعار آزادی و برابری سر داد. سازمان‌های فراماسونری اروپا و آمریکا نیز با شعار دلچسب آزادی برابری در همین چهارچوب گسترش یافت.^۱

لیبرالیسم در بستر برخوردهای کلیسا پدید آمد که هیچ کس و هیچ وقت و هیچ گاه مقدس شمرده نشود و باید جامعه خود را از سر مقدسات رها کند. اما با همه این‌ها نمی‌توان آن بسترسازی سودگرایی در پیدایش لیبرالیسم و آزادی غربی را نادیده گرفت. وانگهی شیوه رفتار کلیسا و نوع متون دینی و آموزه‌های کلسیایی در شکل موضع‌گیری و گریز از تعبد و روی آوری به فرد گرایی نیز سهم کوچکی در آن نوع آزادیخواهی نخواهد داشت.

بنابراین آزادی در غرب در چنین خواستگاهی بالندگی یافت و سوداگری و سوداگرایی بورژوازی و برخوردهای خشن کلیسا به صورت اهرمی نیرومند برای تقاضای آزادی و درآمد از آن رهگذر جنبش‌های آزادیخواهی توده‌ای گسترده جامعه را سرکوب کرد. اولاً آزادی خواسته‌ای شخصی و در محدود تمایلات مادی و موفقیت و پیروزی افراد باشد. ثانیاً: این خواسته محدود به آزادی خود باشد. مهاتا گاندی در این راستا می‌گوید: «آزادی حقیقتی در این است که انسان نه تنها آزادی خود که آزادی همگان را بخواهد، اما غرب همیشه آزادی خود را خواسته است و آزادی خود را به بهانه اسیر کردن دیگران به دست آورده است.»^۲

میان آزادی و حق اصطکاک است آزادی در غرب بر مبنای میل و خواسته فردی است که هرکس برای لذت جویی و تامین غریزه‌های خود آزاد است تا آنجا که به دیگران آسیب نرساند. اشکالی که به این نوع آزادی و بستر تامین تمایلات مطرح است، این است که آزادی در واقع نوعی حیوانیت رها شده است و از این جهت تمایز میان آزادی انسان و حیوان نمی‌گردد. حال آدمی در عین اینکه حیوان است، انسان است. آدمی دارای یک سلسله از استعدادهای مترقی و عالی است که ملاک انسانیت اوست. تمایلات عالی نظیر تمایل به حقیقت جویی، خیر اخلاقی، جمال و زیبایی و پرستش حق، بشر به حکم اینکه در سرنوشت خود دو قطبی آفریده شده و موجودی است مرکب از عقل و نفس

^۱ - حائری، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، صص ۱- ۱۱.

^۲ - نراقی، آزادی حق و عدالت، ص ۶۹.

محال است بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. آزادی در هر قسمت به معنای محدود شدن آن در قسمت دیگر است.^۱

آزادی در فرهنگ شرقی تاثیر فوق العاده‌ای در شیوه تلقی و رفتار آنان در باب آزادی اجتماعی دارد. شکی نیست که در شرق به آزادی اجتماعی و سیاسی بهای لازم داده نشده اما این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که در غرب هم به آزادی معنوی و درونی توجه لازم مبذول نشده است. در مکتب غربیان به سهولت می‌توان آزادیخواه بود ولی با تقوا نبود، در حالی که در شرق چنین نیست. تحقق آزادی به تربیت افراد و اعتقادات هر یک از آنان در رابطه با دیگران بستگی تام دارد.

بی‌گمان آزادی در فرهنگ اسلامی و کلا در جامعه شرقی بستگی به تعداد کارها و اقداماتی دارد که انسان با طیب خاطر و هوشیارانه بتواند آن‌ها را انجام دهد و کسی مانع آن نباشد. اما این آزادی در محدود عملی است که به حق دیگران تجاوز نکند و به تخریب فرهنگ و اخلاقیات جامعه منجر نشود. اصولاً آزادی غربی با فرد گرایی (اندویدوالیسم) رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و اصل را بر مصالح و خواسته‌ها و لذت‌های فرد می‌گذارد. در حالی که در مفهوم آزادی در شرق، مصالح فرد به هیچ وجه از جمع تفکیک پذیر نیست. آزادی غربی خشونت را نمی‌خواهد اما در ذات خود در مقابل دیگران طالب خشونت است، زیرا آزادی را برای خود می‌خواهد. انسان غربی می‌خواهد که از قیود اجتماعی آزاد باشد و این منافع در محور او قرار گیرد، گرچه به منافع و آزادی‌های دیگران آسیب برساند.^۲

برخی از اسلام شناسان باختر زمین، این‌گونه استدلال کرده‌اند که در اسلام برقراری پیوند با خدا و ایمان بشر به او، میان فرد و اجتماع تعادل پدید می‌آورد. اینان گونه‌ای از آزادی فردی را در اسلام می‌بینند و بدان باورند که ایمان انسان مسلمان به خدا، همان تایید ماوراءالطبیعی است که به آزادی در جامعه بشری امکان می‌بخشد. یک مسیحی گناهکار به هنگام پشیمانی نیاز دارد که به یک کلیسا پناه ببرد و به دامن کشیش دست بیاویزد و او را در میان خدا و خویشتن میانجی کند تا گناه وی

^۱ - مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷۹.

^۲ - استوارت، درباره آزادی، صص ۱۴۶-۱۷۰.

آمرزیده شود، در حالی که در اسلام چنین نیست و یک فرد مسلمان تا آن اندازه آزادی و استقلال فردی دارد که خود به تنهایی به سوی خدا رود و به درگاه او از گناه خود توبه کند.^۱

در مقابل عمل آزادی‌گرایی اسلام از عصر رسالت تا دوران سخت حکومت‌های ستمگر اموی و بنی عباس قابل مشاهده است. مثلاً همان را نسیمان می‌گوید که: «هر کیش و آیینی که بر بنیاد وحی استوار باشد، افراد بی ایمان بدان وحی را خوار می‌شمارد. اما پیامبر اسلام، یهودیان و مسیحیان، نقش افتخار آمیز در جامعه عرب، بازی می‌کردند. شماری از اندیشه‌وران و نویسندگان مسیحی در حوزه تمدن اسلامی فعالیت داشتند و اگر جنگ‌های صلیبی پدید آمده، زائیده تحمل‌ناپذیری و و جانور منشانه‌ای است که از سوی مسیحیان پدید آمد و لذا واکنش‌های فزاینده استوار بر تحمل‌ناپذیری مسلمانان را به دنبال می‌آورد.^۲

۶- تفاوت‌های آزادی در اسلام و مکاتب غربی

لیبرالیسم بر آزادی با کمترین محدودیت، یعنی آزادی حداکثری تاکید دارد. مخالفت شهید مطهری با لیبرالیسم به دلیل مبانی ایشان در انسان شناسی است. از نگاه استاد، انسان دو دسته گرایش‌های علوی و سلفی دارد و آنچه در غرب مطرح است، آزادی گرایش‌های جنبه سلفی در انسان است؛ از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله تمایلات ... همین تمایل منشاء آزادی عمل او خواهد بود. آنچه آزادی فرد را محدود می‌کند، آزادی امیال دیگران است. هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند. آزادی به این معنی که معنای دموکراسی غربی قرار گرفته، در واقع نوع حیوانیت رها شده است.^۳

شهید مرتضی مطهری نیز آزادی را در کنار واژه اختیار قرار داده از منظر کلام مفهوم آن را توضیح می‌دهد: اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معنی است که بندگان مختار و آزاد آفریده شده‌اند،

۱ - حائری، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، ص ۴۶.

۲ - همان، ص ۴۶.

۳ - مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۷۹.

اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر به تمام هستی و به تمام شئون هستی و از آن جمله شأن فعالیت، قائم بر ذلت از مشیت و عنایت او هستند.^۱

علامه محمد تقی جعفری نیز آزادی را عبارت از برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌داند.^۲ در حال باید گفت مبانی آزادی در اسلام بر دو اصل استوار است: الف) معرفت شناختی: که دو استوانه قوی مشاکله آن را حفظ می‌کند. ۱. ربوبیت الهی ۲. وحی الهی ب) انسان شناختی: که همان مقام خلیفه الهی است که اسلام انسان را به این مقام معرفی می‌نماید. با این تعاریف مختصر با نگاهی به تعاریف و مبانی آزادی در دیدگاه غرب تفاوت این دو منظر مشخص می‌گردد توماس هابز آزادی را به معنای فقدان مخالف تعریف می‌نماید.^۳

آیزا برلین هم معنای اصلی آزادی را عبارت از آزادی از بند و زندان، آزادی از بندگی غیر دانسته و در جایی دیگر آن را عبارت از فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان تلقی می‌نماید.^۴ جان لاک نیز آزادی را رها بودن از محدودیت و خشونت دیگران دانسته است. آزادی اسلامی و آزادی غربی، هم در منشاء و هم در نتایج کاملاً با هم متفاوت‌اند:

۱- آزادی در غرب برخاسته از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی انسان‌هاست. فلسفه آزادی آن‌ها اصالت انسان و خواسته‌های اوست و در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هرچه خواست انجام بدهد. در این نگرش آزادی منهای خدا و دین، بتی است مبتنی بر انسان پرستی و طلبکار بودن انسان از خدا و لذا آزادی و خواست انسان، مقدم بر دین و ارزش آن فوق دین است. که مزاحمتی با خواسته‌های فردی نداشته باشد.

در اسلام اساس و ریشه آزادی در جهان بینی توحیدی است. در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت انحصاری خداوند نهفته است. اسلام برای انسان‌ها شخصیت و ارزش ذاتی قائل است و او را

۱- همان، ج ۲، ص ۹۹.

۲- محمد تقی جعفری، حکمت سیاسی اسلام، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۳- آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ص ۸۴.

۴- آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ص ۴۶ و ۳۳۶.

بنده هیچ کس غیر از خدا نمی‌داند. آزادی دینی تکلیف مدار است. جوهره‌ی آزادی اسلام، رهای از قید و بندهای نفسانی و اسارت بندگان و آزادی غربی، عین اسارت و بندگی شیطان است.^۱

۲- در جهان بینی اسلام، انسان موجودی با استعدادهای فراوان است که با سیر در مراتب روحی و معنوی، توانایی رشد و تکامل بی‌نهایت دارد و اگر خدا را بندگی و اطاعت کند و تحت فرمان او باشد، کرامت و ارزش یافته، با فعلیت یافتن استعدادهایش همه مسیرهای کمال برای او باز خواهد شد. در مقابل نفی تکلیف و آزادی از بندگی خدا، انسان را اسیر نفس و پیرو شیطان می‌سازد و او را در طبیعت محصور کرده و آزادی غربی، عین اسارت و بندگی شیطان است.^۲

۳- آزادی در اسلام موهبتی است که انسان با آن، راه سعادت خود را بر می‌گزیند. اسلام منادی آزادی است که انسان را در مسیر انتخاب سعادت خود با رفع موانع و ایجاد شرایط آزاد گذاشته است. مکتب اسلام هم دنبال رفع موانع درونی است و هم درصدد رفع موانع بیرونی. موانع بیرونی آزادی حکومت‌های ناحق و قدرت‌های ظالم، و موانع درونی، حرص و طمع و تبعیت از شهوات است و هیچ عالمی مانند هوا و هوس، انسان را برده نمی‌کند. کسی که در پرتو دین‌داری به آزادی درونی دست یافت، انجام کار نیک و ترک کار ناپسند برایش آسان است. مکاتب غربی برای رفع موانع آزادی، تنها به عامل بیرونی، یعنی نفی حکومت‌های دیکتاتوری می‌پردازند و در مقابل زمینه اسارت انسان‌ها را با دامن زدن به تمایلات و هوس‌ها و آزاد گذاشتن آن‌ها فراهم نموده و این مانع درونی انسان را به ذلت در برابر ابر قدرت‌های ظالم خواهد کشاند.^۳

۴- چون آزادی اجتماعی به سبک غرب هیچ‌گونه مبنا و دلیل منطقی ندارد، کسی به خاطر آن فداکاری و از خودگذشتگی نمی‌کند. ولی از آنجا که آزادی اسلامی یک امر الهی است اولاً، هر شخصی

۱ - مصباح یزدی، دین و آزادی، ص ۵۱.

۲ - همان، ص ۵۲.

۳ - طباطبایی، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، ص ۳۵.

خود را موظف می‌داند آن را همان گونه که خدا خواسته است بپذیرد و ثانیاً، دفاع و مبارزه برای حفاظت این ودیعه الهی را با یک تکلیف وظیفه دینی می‌داند.^۱

۷- اسلام و آزادی در قرآن

۱- پس از تعریف آزادی مراحل و گونه شناسی آزادی، اکنون جا دارد که به پرسش خود یعنی نسبت بین اسلام و آزادی را بر منابع اصیل اسلام یعنی قرآن و روایات، همچنین سیره رهبران دین اسلام عرضه کنیم تا ببینیم کدام یک از فرضیه‌های تعارض با توافق نفی یا اثبات می‌شود. بدون آنکه از پیش قضاوتی داشته باشیم برخی از آیات قرآن را که ناظر بر این بحث است مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲؛ «ما راه را برای انسان نشان دادیم. خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

۲- «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۳؛ «و بگو این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد هرکس بخواهد کافر گردد!»

۳- «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۴؛ «در قبول دین اکراهی نیست. زیرا راه راست از راه انحرافی روشن شده است.»

۴- «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۵؛ «آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان آورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد).»

۱ - مصباح یزدی، دین و آزادی، ص ۵۴.

۲ - انسان: ۳.

۳ - کهف: ۲۹.

۴ - بقره: ۲۵۶.

۵ - یونس: ۹۹.

۵- «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۱؛ «و در دین اسلام کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد.»
۶- «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۲ «و ما پیامبران را جز (به عنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم.»

۷- «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۳ «ای پیامبر گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند.»

۸- «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَاحُ»^۴ «ای پیامبر پس اگر روی گردان شوند (غمگین مباش) ما تو را نگهبان آنان و مامور اجبارشان قرار ندادیم وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است.»

اگر از روی انصاف به آیاتی که تعدادی از آن ها را ذکر کردیم؛ توجه کنیم، این نتیجه می رسیم که انسان موجودی مختار و آزاد است، او می تواند آزادانه راه حق یا باطل را برگزیند؛ دیندار باشد یا نباشد. انبیای الهی وظیفه ابلاغ رسالت دارند، نه اجبار مردم. آن ها نه تنها بشیرند و نذیرند، بلکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمده اند تا غل و زنجیر را از دست و پا و گردن مردم بگیرند و آنان را آزاد کنند.

نقش انبیای الهی در آزادی انسان ها از اسارت های اجتماعی بی بدیل است. نقش پیامبران در مبارزه با استبدادها و اختناق ها و درگیری با مظاهر طغیان از اساسی ترین نقش هاست. قرآن بر این نقش پیامبران تاکید فراوان دارد. اولاً به پا داشتن عدل را به عنوان هدف بعثت و رسالت ذکر می کند. ثانياً در داستان های خود درگیری های پیامبران را با مظاهر استبداد مکرر یادآوری می کند.^۵

۱ - حج: ۷۸.

۲ - انعام: ۴۸.

۳ - شعرا: ۳.

۴ - شوری: ۴۸.

۵ - مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۵۸.

و با توجه به این مطالب، این فرضیه ثابت می‌شود که اسلام هم با اصل آزادی موافق است و هم در راه آزادی انسان‌ها به مبارزه‌ای بنیادین با همه عوامل مخل آن دست زده است. اما آزادی مورد نظر اسلام آزادی مشروع در راستای رستگاری انسان در دنیا و آخرت است. تفاوت بین آزادی فرد قبل از ورود به دین و پس از آن است. تا زمانی که کسی دین را نپذیرفته است، با آنکه خداوند راه نجات را به او نیز نشان داده و هدایت و ضلالت را برایش آشکار کرده است، اکراه و اجباری در پذیرش و ورود به دین از طرف خدا و رسول او نیست، فرد نیز آزاد است که بپذیرد یا نپذیرد.^۱

۸- آزادی انسان در روایات

علی (علیه السلام) «الحر حرء و إن مسّه الضّر»؛ «آزاده آزاده است، گرچه در فراز و نشیب روزگار گرفتار حادثه شود.»^۲ این حریت اخلاقی و عرفانی در مقابل دو قسم دیگر (عقلی و حقوقی) است. در مقابل این حریت و بردگی است که فرمود: «العبد عبْدٌ و إن ساعده القدر»؛ «برده رذائل اخلاقی، برده است گرچه روزگار هم به کام او باشد.»^۳ علی (علیه السلام): «أَتَكُونَنَّ عَبْدًا غَيْرِكِ و قد جَعَلَكَ اللهُ سُبْحَانَهُ حُرًّا»؛ «بنده دیگران مباش که خداوند تو را آزاده آفریده است.»^۴

۹- حدود آزادی در اسلام از دیدگاه امام خمینی

دیدگاه امام خمینی به عنوان بنیانگذار نظام اسلام درباره آزادی در اسلام چیست؟ آزادی همزاد با انسان و مورد علاقه او بوده و هر انسانی در هر دوره و عصری خواهان آزادی است، چون آزادی مربوط به اراده انسان است و اراده هیچ‌گاه از او جدا نیست. واژه آزادی در عرب با لفظ حریت به کار رفته است

۱ - جمعی از نویسندگان، گنجینه معارف، ج ۲، صص ۹-۱۰.

۲ - آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳ - همان، ج ۲، ص ۱۲.

۴ - محمودی، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۲۹.

و عرب زبانان آن را به معنای نفی سیطره‌ی غیر، نفی رقیت و نفی هرگونه تقید و خارج بودن از رقیت دیگران گرفته‌اند.^۱

امام خمینی مفهوم آزادی را برای همگان روشن می‌داند ایشان در مورد مفهوم آزادی فرموده است:

«آزادی یک مساله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتما این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتما باید این راه را بروید. کسی شما را الزام نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی؛ ... چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است.»^۲

بنابراین امام خمینی آزادی را در راستای فضیلت‌ها و ارزش‌های معنوی بررسی نموده. برای آن جنبه فطری و الهی قائل است و تمام ابعاد آن را مورد عنایت اسلام می‌داند. از نظر اندیشمندان اسلامی، آزادی به دو نوع معنوی و اجتماعی تقسیم می‌گردد که آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی دست یافتنی نیست. آزادی معنوی از قید هوی و هوس و علایق مادی است که باطن انسان آزاد باشد. آزادی اجتماعی آن است که انسان فضای رشد و تکامل داشته، افراد دیگر مانع از استیفای حقوق او نباشد و انسان از قید و بند دیگران آزاد باشد.^۳

از نظر امام باید دید آزادی در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است. سه دیدگاه درباره آزادی وجود دارد. یکی طرفدار آزادی بوده، آزادی را حق طبیعی انسان می‌داند که طبیعت انسان را آزاد آفریده و محدود کردن آزادی، استعدادها را کاهش می‌دهد.^۴ دیدگاه دوم مخالف آزادی بوده و طبیعت انسان را وحشی و گرگ صفت دانسته، طرفدار زور و اجبار است. ماکیاولی استفاده از زور و تزویر را جایز می‌دانست و برای حکومت حق هرگونه اعمال قدرت را در جهت محدود کردن انسان‌ها قائل بود.^۵

۱ - جرجانی، تعریفات، ص ۷۰.

۲ - روح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴ و ۹۵.

۳ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۱ و ۴۱.

۴ - ژان ژاک روسو، مقدمه بر قرارداد اجتماعی، ص ۱۶.

۵ - محمود صنایعی، آزادی فرد و قدرت دولت، ص ۱۶۱.

دیدگاه سوم اسلام است که از نظر این مکتب، انسان اشرف مخلوقات، جانشین و امانت‌دار خداوند، دارای فضائل و کمالات متعالی است که یکی از این فضایل نعمت ارزشمند آزادی است از نظر اسلام بندگی خدا را می‌پذیرد و از عبودیت و رقیت غیر خدا آزاد است. اسلام آمده تا زنجیرهای سنگین اجتماعی و باطنی را از دست و پای انسان بردارد. از آیه ۱۵۷ اعراف و ۶۴ آل‌عمران دو پیام دارد: یکی پذیرفتن عبودیت خداوند، دوم نفی سلطه و سیادت دیگران بر انسان. هیچ‌کس حق سلطه بر دیگری را ندارد. بدین ترتیب آزادی در اسلام از بندگی خالص خداوند آغاز گردیده، آزادی از هر نوع عبودیت و بندگی ذلت بار منتهی می‌شود.^۱

از نظر امام خمینی آزادی برکات اسلام و یکی از بنیادهای اسلام است: برکت اسلام هست که این آزادی الان هست. به برکت اسلام بود که بعد از انقلاب همچو آزاد کردند همه را.^۲ آزادی یک موهبت الهی است که هیچ شخص حقیقی و حقوقی حق ندارد این نعمت خدادادی را سلب و یا محدود کند. البته آزادی مطلق در هیچ جامعه‌ای امکان ندارد و اصلاً آزادی مطلق با وجود اجتماع قابل جمع نیست. تفاوتی که میان نظام‌های مختلف وجود دارد در تعیین حدود آزادی نسبی است. در تمدن جدید به ویژه در غرب، اساس زندگی بر حداکثر بهره برداری از منافع مادی و ارضای حداکثر خواست فردی استوار است. تمام افراد از قید معارف و عقاید دینی و اصول اخلاقی آزادند و هر عملی که مایل باشند مجازند انجام دهند به شرط این‌که با قوانین موضوعه مخالفت نداشته باشد. این نوع آزادی، روح انسانیت و ملکات فاضله را در انسان نابود کرده، نهایتاً او را تا حیوانات تنزل می‌دهد و از تکامل باز می‌دارد. در غرب حدود آزادی افراد، آزادی دیگران است.^۳

۱ - صدر، دارالتعارف، ص ۸۵.

۲ - خمینی، صحیفه امام، ص ۴.

۳ - حکیم، بحدث اسلامی، ص ۲۱.

نتیجه گیری:

آزادی اسلامی در مقابل آزادی غربی موهبتی است که براساس توحید و عبودیت خدا بنا نهاده شده است و همراه با تکلیف و مسئولیت‌پذیری، برطرف کننده موانع بیرونی و درونی و مسدود کننده راه شقاوت بوده گشایشگر راه کمال و فعلیت بخش تمام استعدادهای انسانی است. در اسلام، بین زندگی دنیایی و سرنوشت اخروی انسان، پیوستگی تنگاتنگی وجود دارد و همه اعمال و رفتار او در سعادت حقیقی‌اش موثر است.

مقوله آزادی مقوله‌ای اسلامی است، درباره آن اسلامی بیندیشیم و همه به نتایج آن به عنوان یک حرکت اسلامی و یک تکلیف شرعی معتقد باشیم. آن چه را در صحنه جامعه است قدر بدانیم و از این امکان حداکثر استفاده را بکنیم. صاحبان فکر و اندیشه باید تلاش کنند. البته بعضی از این بحث‌ها در چهارچوب‌های تخصصی مطرح است و باید در مدارس و دانشگاه‌ها و مطبوعات خاص و در مجموعه‌های خاص مطرح شود و بعضی نیز که مورد استفاده همگان است، باید عمومی مطرح شود تا همگان بهره ببرند.

فهرست منابع:

* قرآن، مترجم فولاوند

* نهج البلاغه

الف: کتب فارسی

۱. انوری، حسن، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.ش.
۲. ایازی، محمد علی، *آزادی در قرآن*، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ دوم، ۱۳۸۰.ش.
۳. آقا بخشی، علی اکبر، افشاری راد، منیر، *فرهنگ لغت علوم سیاسی*، تهران، چاپار، چاپ دوم، ۱۳۸۷.ش.
۴. آربلاستر، آنتی، *ظهور و سقوط لیبرالسیم غرب*، ترجمه عباس فجر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.ش.
۵. آیزیا، برلین، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه عباس محمد موحد، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۶۸.ش.
۶. برزگر، ابراهیم، *ساختار فهم اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران، نشر دانش سیاسی، شماره ۱۲، ۱۳۸۹.ش.
۷. جعفری، محمد تقی، *حکمت سیاسی*، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۷۳.ش.
۸. جمشیدی، محمد حسین، *اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله)*، تهران، پژوهشکده انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.ش.

۹. جمعی از نویسندگان، **گنجینه معارف**، قم، نشر آموزشی پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۰. حائری، عبدالهادی، **آزادی‌های سیاسی و اجتماعی**، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، انتشارات فردا، چاپ دوم، ۱۳۴۵ ه.ش.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **درآمدی بر حقوق اسلامی**، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، بی تا.
۱۳. رحیمی، مصطفی، **اصول حکومت جمهوری**، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۴. روسو، ژان ژاک، **مقدم بر قرارداد اجتماعی**، ترجمه زیرک زاده، تهران، نشر چهره، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۵. صناعی، محمود، **آزادی فرد و قدرت دولت**، تهران، نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان**، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۷. عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ سی و هشتم، ۱۳۹۰ ه.ش.
۱۸. _____، **آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی**، مترجم علیرضا فرهانی منش، نشر اسلامی، ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، **آزادی انسان**، تهران، انتشارات بینش مطهر، چاپ نهم، ۱۳۹۱ ه.ش.
۲۰. _____، **اخلاق جنسی در اسلام و غرب**، قم، تهران، صدرا، چاپ سی و هشتم، ۱۳۹۵ ه.ش.

۲۱. _____، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه.ش.
۲۲. _____، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۳. _____، *مجموعه آثار*، قم، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ه.ش.
۲۴. _____، *جهاد*، قم، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ه.ش.
۲۵. _____، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *دین و آزادی*، قم، پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲۷. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۱ ه.ش.
۲۸. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، *دایره المعارف اسلامی*، ایران، بنیاد دایره المعارف، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه.ش.
۲۹. میل، استوارت، *درباره آزادی*، ترجمه محمود صناعی، تهران، نشر حبیبی، ۱۳۴۰ ه.ش.
۳۰. نراقی، احسان، *آزادی حق و عدالت*، گفتگو با اسماعیل خوبی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶ ه.ش.
۳۱. نریمان، فرانتس، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت الله فولوند، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۹۰ ه.ش.

ب: کتب عربی

۱. آمدی، ابوالفتح، *عُرر الحکم*، قم، نشر دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲. جرجانی، شریف، *تعریفات*، بیروت، دارالحیاء التراث، چاپ اول، ۲۰۰۳.ش.

۳. خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، تهران، نشر امام خمینی (رحمه الله)، چاپ اول، ۱۳۸۵.ش.

۴. حکیم، محمد تقی، *بحوث اسلامیة*، بیروت، دارالزهراء، چاپ اول، ۲۰۰۶.ش.

۵. راغب اصفهانی، محمد، *مفردات قرآن*، بیروت، دارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲.ق.

۶. سیاح، احمد، *المنجد*، تهران، نشر الاسلام، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۷.ش.

۷. صدر، محمد باقر، *مدرسه الاسلامیه*، دارالتعاریف، چاپ اول، ۱۴۱۳.ش.

ج: مقالات

۱. برزگر، ابراهیم، *ساختار فهم اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران، نشر دانش سیاسی،

شماره ۱۲، ۱۳۸۹.ش.

۲. حاجی صادقی، عبدالله، *مجله حصون*، بی جا، بی تا، شماره ۲۰، ۱۳۸۸.ش.